

تجربه زیسته زوجین از عوامل تداوم بخش تعارض‌های زناشویی

Lived Experience of Couples Regarding the Maintaining Factors of Marital Conflicts

Raziye Keramati

PhD student, Department of Counseling Psychology and Education, Faculty of Education and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Dr. Seyed Ali Kimiae*

Associate Professor, Department of Counseling Psychology and Education, Faculty of Education and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
Kimiae@um.ac.ir

Dr. Hossein Kareskhi

Associate Professor, Department of Counseling Psychology and Education, Faculty of Education and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Dr. Seyed Amir Aminyazdi

Professor, Department of Counseling Psychology and Education, Faculty of Education and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

راضیه کرامتی

دانشجوی دکتری مشاوره، گروه روان شناسی مشاوره و تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

دکتر سیدعلی گیمیابی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه روان شناسی مشاوره و تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

دکتر حسین کارشکی

دانشیار گروه روان شناسی مشاوره و تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

دکتر سیدامیر امین یزدی

استاد روان شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

Abstract

Based on the lived experience of couples, the current research was conducted to investigate the maintaining factor of marital conflicts. The present study was a qualitative phenomenological study. The statistical population included all couples referred to counseling centers in Bojnourd City from July to October 2020. Twenty-two who had marital conflict were selected by the convenient sampling method. The number of participants could not be predicted from the beginning, and the researcher finally reached saturation by regularly checking the data and asking questions. Also, semi-structured interviews were used to collect data. Data analysis was performed using the coding method of Strauss and Corbin (1996) in three stages open, axial, and selective coding. The information obtained is based on the data from the research questions raised in the form of interviews. Thematic analysis of the maintaining factors of marital conflict was classified into three main components and 12 sub-components: intergenerational factors, interpersonal, and intrapersonal factors. Conclusion: Intrapersonal, interpersonal, and intergenerational factors are the main factors that cause conflicts between conflicting couples. Finally, qualitative research leads to a more detailed and deeper understanding of couples' marital problems. This way, providing appropriate counseling solutions to improve marital life is possible.

Keywords: Lived Experience of Couples, marital conflict, conflicting couples, the maintaining factors of conflict.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل تداوم بخش تعارض‌های زناشویی برآساس تجربه زیسته زوجین اجرا شد. پژوهش حاضر از نوع کیفی پدیدارشناسی بود. شرکت‌کنندگان پژوهش شامل تمامی زوجین متعارضی بودند که در بازه زمانی مرداد تا آبان ۱۳۹۹ به مراکز مشاوره شهرستان بجوره مراجعه نمودند. ۲۲ نفر از آنها که دارای تعارض زناشویی بودند به شیوه نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. تعداد شرکت‌کنندگان، از ابتدا قابل پیش‌بینی نبوده و محقق از طریق بررسی مرتب داده‌ها و پرسیدن سوال‌ها، در نهایت به حد اشباع رسید. همچنین برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش کدگذاری اشتراص و کوربین (۱۹۹۶) و در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام گرفت. اطلاعات به دست آمده طی مراحل تحلیل اطلاعات، بر پایه داده‌های حاصل از سوالات تحقیقی که در قالب مصاحبه مطرح شده بود، استخراج گردید. تحلیل موضوعی درباره عوامل تداوم بخش تعارض زناشویی، در ۳ مولفه اصلی و ۱۲ مولفه فرعی طبقه‌بندی شدند که مولفه‌های اصلی عبارتند از: عامل بین نسلی، عوامل بین فردی و عوامل درون فردی. نتیجه‌گیری: عوامل درون فردی، بین فردی و بین نسلی عوامل اصلی ایجاد تعارض‌های زوج‌های متعارض می‌باشد. در نهایت، پژوهش کیفی انجام شده منجر به شناخت دقیق‌تر و عمیق‌تر مشکلات زناشویی زوجین می‌شود و از این طریق می‌توان راهکارهای مشاوره‌ای مناسبی را برای ارتقای زندگی زناشویی ارائه داد.

واژه‌های کلیدی: تجربه زیسته زوجین، تعارض زناشویی، زوجین متعارض، عوامل تداوم بخش تعارض.

مقدمه

ازدواج یکی از نقاط عطف زندگی است که در آن فرد شریک زندگی خود را با نقشی جدید و انتظاراتی جدید انتخاب می‌کند و زمانی که مسائل زندگی، به درستی مدیریت نشوند، می‌توانند باعث تعارض و اصطکاک بین زوجین شوند (تاسو و گتهان^۱، ۲۰۲۱). تعارض زناشویی^۲ به عنوان پدیده‌ای طبیعی و اجتناب‌ناپذیر در روابط صمیمی و روابط زناشویی است که در اثر علایق، نگرش‌ها و دیدگاه‌های متفاوت بین زوج‌ها ایجاد می‌شود. از نظر مفهومی، تعارض می‌تواند به عنوان یک مخالفت آشکار بین زن و شوهر، که ناسازگاری‌ها و مشکلاتی را در رابطه ایجاد می‌کند تعريف شود (دلاتور و واگنر^۳، ۲۰۱۸). تعارض زناشویی همچنین، به هرگونه اختلاف نظر در رابطه با مسائل در زندگی خانوادگی اطلاق می‌شود که انواع تعارض‌های روانی و جسمی را دربرمی‌گیرد (خوشید و همکاران^۴، ۲۰۱۹). در بحث علل تعارض زناشویی، بین محققین یک توافق وجود دارد که تعارض زناشویی به دلایل اقتصادی، اجتماعی و جسمی رخ می‌دهد و بیشتر به دلیل ناتوانی زوجین در برآوردن خواسته‌های اجتماعی و جنسی یکدیگر و به ویژه ناتوانی خانواده در برآوردن خواسته‌های جسمی، اقتصادی و اجتماعی خانواده تجربه می‌شود (نائیم و همکاران^۵، ۲۰۲۱). در این راستا، پژوهش‌ها نشان می‌دهد که میزان تعارض‌ها به طور معناداری با نارضایتی زناشویی، بی‌شبایی زناشویی و جدایی ارتباط دارد (نائیم و همکاران، ۲۰۲۱ و ویتلز و همکاران^۶، ۲۰۲۱). افکار و هیجانات منفی بعد از تعارض، همراه با افزایش سطح هرمون استرس به نام کورتیزول^۷ سلامت جسمی و روحی فرد را به خطر انداخته (هولمز و ویلسون^۸، ۲۰۱۷) و می‌تواند پیامدهای نامطبوعی را بر فرزندان خانواده بر جای بگذارد (ون‌الدیک^۹ و همکاران، ۲۰۲۰). افزون بر این، عوامل متعددی زمینه بروز تعارض بین همسران را فراهم می‌کند. طبق پژوهش‌ها برخی از زمینه‌های تعارض زوج‌ها عبارت اند از: ناآگاهی همسران از زندگی مشترک و وظایف و نقش‌های خود، رشدنیافتگی آن‌ها، کارآمد نبودن روابط بین آن‌ها، ارزش‌های متضاد و ناهمانگی رفتاری همسران (هادیان و امینی، ۱۳۹۸)، اختلاف بر سر ترتیب فرزندان، زمان اوقات فراغت، امور مالی، کارهای منزل، مسائل جنسی، جایگاه قدرت، بی‌اعتمادی، صمیمیت (دلاتور و واگنر، ۲۰۱۸)، مشکلات مالی^{۱۰}، دخالت خانواده‌ها و اطرافیان^{۱۱}، ضعف مهارت‌های ارتباطی^{۱۲} و حل مسئله^{۱۳} (هوشمندی و همکاران، ۱۳۹۹) و پایین بودن سطح تمایزیافتگی^{۱۴} زوجین (یوسفی و عزیزی، ۱۳۹۷). موضوع حائز اهمیت، طولانی شدن تعارض در روابط است که بسیار آسیب‌زننده بوده و باعث ایجاد مشکلات فراوانی می‌شود. اگر زوج‌ها در حل مشکلات و تعارض‌هایشان شکست بخورند و این نارضایتی به طور مستمر ادامه یابد، می‌تواند باعث بدرفتاری و خشونت در خانواده و در نهایت جدایی یا طلاق گردد (یو و پارک^{۱۵}، ۲۰۱۶).

یکی از رویکردهای یکپارچه‌نگر در زوج‌درمانی، رویکرد یکپارچه‌نگر^{۱۶} (ICT) گارمن^{۱۷} است که در واقع یک رویکرد رفتاری عمیق است که به عوامل تداوم‌دهنده تعارض‌های زناشویی توجه دارد. گارمن (۲۰۰۸) معتقد است که مشارکت و پویایی عوامل فردی و بین فردی باعث تداوم و ماندگاری تعارض‌ها می‌شود. در روابط زوج‌ها یکسری رفتارهای چرخه‌ای به صورت ناخودآگاه اتفاق می‌افتد که سبب مزمن شدن تعارض‌ها می‌شود. وقتی در روابط زناشویی قوانین رابطه نقض می‌شود (اتفاقی مثل بی‌وفایی و خیانت که ارزش رابطه را در هم می‌شکند) یا مشکلاتی که به طور مکرر کل رابطه را به طور منفی تحت تاثیر قرار می‌دهد، هر یک از زوجین تلاش می‌کند تا دیگری را تعییر دهد. در این موقع فرایندهای نگهدارنده مشکل در تعامل‌های زوج‌ها آشکار می‌شوند. این فرایندها، چرخه‌ای ناساگار و معیوب را ایجاد می‌کند که منجر به تداوم تعارض می‌شود. مزیت اصلی رویکردهای یکپارچه در زوج‌درمانی، درک پیشرفت‌هه از رفتار انسان است که انعطاف‌پذیری درمان را تقویت می‌کند و به طور مشخص بر فاکتورهای بین فردی و درون فردی در روابط زوجین و اینکه کدامیک غالب و مهم‌تر است، تأکید دارد. در نهایت، ICT تاکید می‌کند که رویکردهای درمانی باید تغییر شوند که تغییراتی را در سطوح چندگانه تجربه فراهم نمایند تا باعث رشد و پیشرفت شود و استفاده از مداخلاتی

1 Tasew & Getahun

2 Marital conflict

3 Delattore & Wagner

4 Khurshid

5 Naeem, Aqeel, & Santos

6 Witzel, Nichols, & Stawski

7 cortisol

8 Holmes, & Wilson

9 van Eldik

10 financial problem

11 interference of families and relatives

12 communication skills

13 problem solving

14 differentiation

17 Yu & parek

16 integrative approach to couple therapy

17 Gurman

که انعطاف‌پذیر بوده و پاسخگوی تفاوت‌های بین بیماران باشد تا بتواند به نتایج مثبت و ماندگار منتهی شود. افزون بر این، گارمن در نظریه خویش بر تغییر ضمنی رفتار و خودتنظیمی زوجین تاکید می‌کند. باگورزی و گیدینگر^۱ (۱۹۸۳) به طور شفاف الگوهایی را که آن‌ها «شکل دادن مقابله در جهت ایده‌آل‌سازی» می‌نامند یا آنچه که گارمن «تغییر رفتار ضمنی»^۲ می‌نامد، توضیح می‌دهند (گارمن، ۱۹۹۲؛ به این معنی که، یک شریک ناخواسته (و همچنین عمدی) تلاش می‌کند تا رفتار همسرش را که مجاز است یا مجاز نیست، به ترتیب، براساس انتظارات آگاهانه و ناخودآگاه خودش از ازدواج تقویت کند یا خاموش کند. همسر دیگر هم متقابلاً در پاسخ به رفتار همسرش که «مجاز» و «غیرمجاز» است، براساس «قوانين» درونی نحوه‌ای که همسر نیاز دارد او یا خودش را «مشاهده کند»، رفتارهایی را انجام می‌دهد. این «تغییر رفتار ضمنی» چندین شکل قابل پیش‌بینی به خود می‌گیرد، هر یک از آن‌ها می‌تواند برای درمانگر درباره نکته مفیدی که در آن هست، و الگوهای کاربردی برای مداخله در هر کدام، سرنخ‌هایی فراهم کند. بنابراین در روابط زوج‌ها فرایندهای دوجانبه و متقابله تقویت و تنبیه اتفاق می‌افتد به گونه‌ای که هر همسر: (۱) تقویت می‌کند رفتار همسرش را که با همسر ایده‌آل از نظر وی سازگار و همسو است؛ (۲) رفتار همسرش را که با دیدگاه شخصی او هماهنگ است تقویت می‌کند؛ (۳) رفتار شخصی خودش را که با دیدگاه شخصی مورد نیاز همسو و هماهنگ است تقویت می‌کند؛ (۴) برخی رفتارها در همسرش را که متناقض و ناسازگار با همسر ایده‌آل از نظر وی است تنبیه می‌کند/ خاموش می‌کند (متلا از طریق اجتناب، انکار)؛ (۵) رفتارهایی که در همسرش با دیدگاه شخصی مورد نیاز او نامخوان و ناسازگار است تنبیه می‌کند/ خاموش می‌کند؛ (۶) رفتار شخصی خودش را که با دیدگاه شخصی موردنیاز او همسو و هماهنگ نیست تنبیه می‌کند. علاوه بر این، همسران در روابط متعارض مزمن (۷) به طور منظم بسیاری از رفتارهای همسرشان را که از آن رفتارها شکایت دارند، تقویت می‌کنند (گارمن، ۲۰۰۸).

با توجه به آنچه گفته شد، عوامل زمینه‌ساز یا ایجاد تعارض، هم در نظریه گارمن و هم در پژوهش‌های پیشین مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. اما اینکه چه عوامل و متغیرهایی باعث تداوم این تعارض‌ها می‌شوند تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است. گرچه برخی پژوهش‌ها عوامل تداوم‌دهنده زندگی زناشویی و تداوم مشکلات زناشویی را بررسی کرده‌اند. نصرالهی و تمدنی (۱۳۹۷) در پژوهشی به بررسی الگوهای رفتاری تداوم‌دهنده مشکلات زناشویی پرداختند. نتایج نشان داد که الگوهای رفتاری تداوم‌دهنده مشکلات زناشویی به سه گروه کلی الگوهای رفتاری (مثلثی، مکمل و متقاض) طبقه‌بندی می‌شوند. علاوه بر این، به نظر می‌رسد غیر از این موارد، متغیرهای دیگری هم در تداوم تعارض‌های زناشویی زوج‌ها نقش داشته باشند که تاکنون بررسی قرار نشده‌اند. با توجه به مبانی نظری و پژوهشی ذکر شده و کمی بودن اکثر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه که جواب کمتری از پدیده مورد نظر را می‌سنجدن، پژوهش حاضر با روش کیفی پدیدارشناسانه انجام شد تا به کمک آن آگاهی و تجارب زوجین دارای تعارض، بدون واسطه و براساس برداشت و تفسیر مستقیم خود زوجین و تجربیات زیسته آنها مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد و بتوان در کم عمق‌تری از عوامل بروز مشکلات زناشویی را در زوج‌های ایرانی فراهم نمود. همچنین، در تحقیقات کیفی برخلاف تمرکز تحقیقات کمی که عمده‌تا ب اعداد توجه دارند، در اینجا توجه به تجربه زیسته زوجین، به منزله تلاش برای فهم و درک معانی تجربه انسان، آن چنانچه زیسته می‌شود مد نظر است. در نهایت در روش کیفی پدیدارشناسانه، توصیف عمیق و غنی از پدیده‌ها معمولاً از طریق روش‌های استقرایی و کیفی مانند مصاحبه‌ها، بحث‌های گروه کانونی و مشارکت یا مشاهده امکان‌پذیر می‌شود. لذا پژوهش حاضر در صدد آن است که با استفاده از روش کیفی از نوع پدیدارشناسانه به کشف تجربه زیسته زوجین از عوامل تداوم‌بخش تعارض‌های زناشویی بپردازد.

روش

روش تحقیق پژوهش حاضر کیفی از نوع پدیدارشناسنخی است که در آن به تجارب مشترک یا تجربه چندین فرد از یک پدیده (عوامل تداوم‌بخش تعارض‌های زناشویی) پرداخته می‌شود. به عبارت دیگر، با استفاده از روش پدیدارشناسانه به استخراج عوامل اصلی تداوم‌بخش تعارض‌های زناشویی پرداخته شد. شرکت‌کنندگان پژوهش شامل تمامی زوجین متعارضی بودند که در بازه زمانی مرداد تا آبان ۱۳۹۹ به مرکز مشاوره شهرستان بجنورد مراجعه نمودند و با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. روش اصلی در جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و با استفاده از سوالات بازپاسخ بود. استفاده از سوالات باز و یادداشت‌برداری از سخنان افراد همچنین استفاده از ضبط صدا و نسخه‌برداری از عین کلمات افراد، از روش‌های جمع‌آوری داده‌ها هستند. در پژوهش حاضر، با مرور ادبیات پژوهش، سوالات مصاحبه در زمینه عوامل تداوم‌بخش تعارض‌های زناشویی بر اساس نظر زوجین و متخصصین در حوزه زوج‌درمانی تدوین شد. پس از تدوین سوالات مصاحبه، جلسات مصاحبه توسط پژوهشگر با زوجین انجام شد. ۴۸ نفر به‌دلیل مشکلات زناشویی به مرکز مشاوره مراجعه کرده بودند. پرسشنامه تعارض زناشویی دکتر ثنایی (۱۳۷۹) بین ۴۸ مراجعت‌کننده اجرا شد و ۳۵ نفر از زوجینی که تعارض زناشویی بالایی داشتند، برای انجام مصاحبه کیفی انتخاب شدند. با

1 Bagarozzi & Giddings

2 implicit behavior change

Lived Experience of Couples Regarding the Maintaining Factors of Marital Conflicts

هماهنگی مراکز مشاوره با این ۳۵ نفر تماس گرفته شد. در واقع به ترتیب با این افراد تماس حاصل شد و هماهنگی‌های مقدماتی صورت پذیرفت و مصاحبه‌ها انجام شد تا اینکه داده‌ها به اشباع رسید (نهایتاً ۲۲ نفر). این تعداد ۲۲ نفر برای انجام مصاحبه حضوری موافقت کردند که در نهایت بعد از انجام هماهنگی‌های لازم و تنظیم ملاقات، از آن‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته (هر فرد حدود ۳۰ الی ۴۰ دقیقه) به عمل آمد. ملاک‌های ورود به پژوهش، نمره بالا در پرسشنامه تعارض زناشویی، زوجین متعارض با سایه‌های ۵ سال زندگی مشترک و تمایل به همکاری بود و ملاک خروج از پژوهش هم عدم تمایل به مصاحبه بود. لازم به ذکر است، ملاحظات اخلاقی شامل: کسب اجازه از افراد و جلب رضایت آنها برای ضبط مصاحبه‌ها، توضیح دقیق هدف پژوهش برای شرکت‌کنندگان، محرمانه بودن مشخصات افراد، استفاده از کد (رمز) در پرسشنامه‌ها و همچنین در نظر گرفتن یک هدیه یا حمایت مالی برای شرکت‌کنندگان بود.

ابزار سنجش

پرسشنامه تعارض‌های زناشویی: این پرسشنامه یک ابزار ۵۴ ماده‌ای است که توسط ثنایی و همکاران (۱۳۸۷) برای سنجش تعارض‌های زن و شوهری ساخته شده است. این ابزار هشت بُعد از تعارض‌های زناشویی را می‌سنجد که عبارتند از: کاهش همکاری، کاهش رابطه جنسی، افزایش واکنش‌های هیجانی، افزایش جلب حمایت فرزندان، افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود، کاهش رابطه خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان، جدا کردن امور مالی از یکدیگر و کاهش ارتباط موثر. آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه روی یک گروه ۲۷۰ نفری برابر با ۰/۹۶ به دست آمد و برای ۸ خرده‌مقیاس آن از این قرار است: کاهش همکاری، ۰/۶۱؛ کاهش رابطه جنسی، ۰/۶۱؛ افزایش واکنش‌های هیجانی، ۰/۷۰؛ افزایش جلب حمایت فرزند، ۰/۳۳؛ افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود، ۰/۸۶؛ کاهش رابطه خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان، ۰/۸۹؛ جدا کردن امور مالی از یکدیگر، ۰/۷۱؛ و کاهش ارتباط موثر، ۰/۶۹. حداکثر نمره هر خرده‌مقیاس مساوی با تعداد سوال‌های آن خرده‌مقیاس‌ها ضریب ۵ است. در این ابزار نمره بیشتر به معنی تعارض بیشتر و نمره کمتر به معنی رابطه بهتر و تعارض کمتر است. نمره گذاری گزینه‌ها به این صورت است: هر گز (۱)، بهتر (۲)، گاهی (۳)، اکثراً (۴)، همیشه (۵). سوالات ۳، ۱۱، ۱۴، ۲۶، ۳۰، ۴۵، ۴۷، ۳۳، ۲۶، ۱۱، ۰/۶۹ به صورت معکوس نمره گذاری می‌شوند (ثنایی و همکاران، ۱۳۸۷). ضریب پایایی و روایی این آزمون توسط فرج بخش در سال ۱۳۸۶ روی ۴۶ نفر (زن ۲۳ مرد) از مراجعه‌کنندگان به دادگاه برای طلاق و ۴۶ نفر (زن ۲۳ و مرد ۲۳) از افراد عادی بررسی گردید. در نهایت، ضریب پایایی با روش آلفای کرونباخ برای کل آزمون در نمونه ۹۲ نفری زن و مرد، ۰/۶۹ بدست آمد.

تحلیل مصاحبه‌ها

برای تحلیل داده‌ها از روش کدگذاری اشتراوس و کوربین (۱۹۹۶) یعنی در سه مرحله کدگذاری باز^۱، محوری^۲ و انتخابی^۳ استفاده شد. با ارائه مصاحبه شرکت‌کنندگان به بررسی عوامل تداوم بخش تعارض‌های زناشویی و به ارائه هرگونه اطلاعات مرتبط با موضوع پرداخته شد. پس از جلسه مصاحبه پژوهشگر محتواهای ضبط شده مصاحبه‌ها را با دقت تمام پس از چند بار گوش دادن، بر روی کاغذ پیاده کرد. به طور خلاصه مراحل زیر برای تحلیل داده‌ها طی شد: ۱- مواجهه اولیه: خواندن و بازخوانی یک مورد و خواندن و بازخوانی مکرر متن مصاحبه، ۲- تشخیص و برچسب زدن به تم‌ها: محقق تم‌هایی را که مشخص کننده هر یک از بخش‌های متن است تعیین و برچسب می‌زند. این برچسب‌ها یا عنوانین در حاشیه سمت راست متن کدگذاری^۴ می‌شوند. عنوانین تم‌ها مفهومی هستند و باید چیزی را درباره کیفیت اساسی آنچه که توسط متن ارائه می‌شوند، نشان دهند، ۳- فهرست کردن و خوشبندی تم‌ها: در این مرحله پژوهشگر تلاش می‌کند تا به تجزیه و تحلیل داده‌ها و تم‌های استخراج شده سازمان ببخشد. محقق تم‌هایی را که در مرحله دوم استخراج شده فهرست می‌کند و به آنها در رابطه با رابطه‌ای که با یکدیگر دارند، فکر می‌کند. سپس، به هر دسته از تم‌ها یک نام اختصاص می‌دهد و همه تم‌ها در خوشبندی به نام آن تم قرار می‌گیرند، ۴- ایجاد یک جدول خلاصه‌سازی شامل برچسب خوش‌تم- برچسب تم- نقل قول‌هایی که محل استخراج تم از متن را مشخص نماید- شماره صفحه و سطر نقل قول آورده شده است، ۵- تلفیق موردها: در این روش تمامی جداول خلاصه‌سازی که برای همه شرکت‌کنندگان در مصاحبه استخراج شده است از نظر اطلاعات باهم ادغام می‌شوند تا فهرستی کاملی از تم‌هایی که برای همه افراد شرکت‌کننده وجود داشته است، ایجاد شود.

¹ Open Coding² Axial Coding³ Selective Coding⁴ coding

یافته ها

نمونه مورد مطالعه ۲۲ نفر از زوجین متعارض بودند که در محدوده سنی ۲۴ تا ۵۳ قرار داشتند و از لحاظ مدرک تحصیلی، ۳ نفر با مدرک ابتدایی، ۷ نفر با مدرک سیکل، ۱ نفر با مدرک دیپلم، ۵ نفر با مدرک لیسانس و ۶ نفر با مدرک فوق لیسانس بودند. همچنین طول مدت ازدواجشان در محدوده ۵ تا ۴۵ سال بود. نتایج تحلیل موضوعی بر روی تجارب زیسته زوجین متعارض در خصوص عوامل تداوم بخش تعارض-های زناشویی منجر به شناسایی کد اولیه یا گزاره مفهومی شد که این کدها بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان مورد ارزیابی قرار گرفتند و در ۱۲ موضوع فرعی و ۳ موضوع اصلی طبقه‌بندی شدند. جدول شماره یک موضوعات فرعی و اصلی به دست آمده از واحدهای معنایی اولیه را ارائه می‌کند.

جدول ۱. مولفه‌های اصلی و فرعی به دست آمده از تحلیل موضوعی بر روی تجارب زیسته زوجین متعارض

مولفه	مولفه‌های فرعی	زیرمولفه‌ها
بین	۱- بعد اول: واستگی	- بعد اول: ۱- نداشتن قدرت تصمیم‌گیری مستقلانه، ۲- نظرخواهی از والدین در هر کاری و دخالت دادن خانواده‌ها در تمامی تصمیمات، ۳- رفت و آمد زیاد با خانواده مبدأ، ۴- طرفداری متعصبانه از خانواده مبدأ در مقابل همسر، ۵- نادیده گرفتن همسر و نیازها و خواسته‌هایش به‌خاطر راضی کردن پدر و مادر و سایر اعضای خانواده مبدأ
نسلی	۲- بعد دوم: اولویت ندادن به همسر	- بعد دوم: ۱- اولویت دادن خانواده اصلی به همسر، ۲- اولویت دادن دوستان به همسر، ۳- اولویت دادن شغل به همسر، ۴- اولویت دادن فرزندان به همسر
فردی	۳- بعد اول مولفه: نیت‌برفتن بهم خود در مشکلات و عدم رسیدگی به مشکلات خود	- بعد اول: ۱- مقص در ایشان همسر در تمامی مشکلات، ۲- نداشتن شناخت از مشکلات درونی و شخصی خود، ۳- خود را می‌را و بدون عیب دانست
شخصی	۴- بعد دوم مولفه: ویژگی‌های خاص	- بعد دوم: ۱- لجیازی، ۲- نداشتن اعطاف، ۳- کنترل‌گری، ۴- نداشتن عفو و گذشت، ۵- خودمحوری و خودخواهی، ۶- اصرار و پاکشایر روحی عقاید شخصی، ۷- منفی‌تگی، ۸- سکوت و حرف نزدن
ناکارآمد	۵- بعد سوم: باورهای ناکارآمد	- بعد سوم: ۱- انتظار عالی بودن رابطه، ۲- انتظار تامین کلیه نیازها توسط همسر، ۳- انتظار رابطه بدون مشکل و حل تمامی مشکلات
بین	۶- بعد اول مولفه: بی‌تعهدی و بی‌وقایی	- بعد اول: ۱- خیانت، ۲- عدم صداقت، ۳- بی‌مسئولیتی در قبال زندگی زناشویی
فردی	۷- بعد دوم مولفه: نداشتن رضایت جنسی و عاطفی	- بعد دوم: ۱- بی‌توجهی به نیازهای عاطفی و جنسی یکدیگر، ۲- تکراری شدن رابطه جنسی، ۳- کاهش جذابیت‌های جنسی
شخصی	۸- بعد سوم مولفه: ایده‌آل‌سازی، عدم پذیرش و ناتوانی در دیدن همسر	- بعد سوم: ۱- ایده‌آل‌گرایی و در نظر گرفتن استانداردهای خیلی بالا برای همسر، ۲- بروز واکنش‌های منفی شدید در صورت مشاهده ایده‌آل در رفتار همسر، ۳- نیت‌برفتن ویژگی‌های منفی و عیوب‌های همسر و کنار نیامدن با ویژگی‌های منفی
ناکارآمد	۹- بعد چهارم مولفه: الگوهای ارتباطی	- بعد چهارم: ۱- الگوی مثابی، ۲- الگوی متقارن، ۳- الگوی نوچع-کناره‌گیر، ۴- الگوی اجتنابی
بین	۱۰- بعد پنجم مولفه: سبکهای دلستگی	- بعد پنجم: ۱- اضطرابی، ۲- اجتنابی، ۳- دوسوگرا
فردی	۱۱- بعد ششم: تغییر	- بعد ششم: نیت‌برفتن همسر، ۲- تلاش برای تغییر همسر به روش‌های مختلف، ۳- تقویت رفتارهای منفی به صورت ناخواسته، ۴- بی‌توجهی به رفتارهای مثبت همسر و از بین بردن نقاط قوت، ۵- اعتراض همیشگی به رفتارهای طرف مقابل و غر زدن
شخصی	۱۲- بعد هفتم: نقش مهارت‌ها	- بعد هفتم: ۱- نداشتن مهارت گفتگو و مذاکره صحیح، ۲- نداشتن مهارت گوش دادن، ۳- قطع کردن حرفاها طرف مقابل و پیدن وسط صحبت‌های یکدیگر، ۴- نداشتن ارتباط چشمی مناسب، ۵- تمرکز نکردن روی یک موضوع و به میان آوردن مشکلات گذشت، ۶- نداشتن مهارت حل مسئله، ۷- زیر پا گذاشتن توافق‌های قبلی و بدقولی، ۸- نداشتن مهارت کنترل خشم، ۹- قهر کردن به جای ارتباط، ۱۰- برخورد اجتنابی با مشکلات، ۱۱- وقت نداشتن برای حل مسائل زندگی زوجی

در مجموع ۲۲ مصاحبه انجام شد که مدت زمان آن‌ها بین ۳۰ تا ۴۰ دقیقه بسته به تمایل مصاحبه‌شونده برای ادامه گفت‌و‌گو، به طول انجامید. پس از مصاحبه، مصاحبه‌گر جملات و عبارات و نقل قول‌هایی که به درک تجربه افراد از پدیده دلالت می‌کردند، مشخص نمود که در زیر به برخی اشاره می‌گردد:

Lived Experience of Couples Regarding the Maintaining Factors of Marital Conflicts

- ۱-انعطاف‌پذیری: بسیاری از افراد مورد مصاحبه در این پژوهش، اشاره کردند که طرف مقابل شان، ویژگی انعطاف‌پذیری را ندارند و به همین خاطر در خیلی موارد با همسرشان همراهی نمی‌کنند (کد ۹: همسرم من آدم خشکیه).
- ۲-کنترل‌گری: یکی از ویژگی‌هایی که برای رابطه عاطفی به شدت آسیب‌زا می‌باشد، کنترل‌گری زوجین است. (کد ۷: شوهر من خیلی منو چک می‌کنه، دیگه از دست کاراش خسته شدم. مثلاً من میرم بازار، چندین مرتبه زنگ می‌زنم که کجایی و کی می‌ای؟ یا وقتی می‌رسم خونه اول خریدها رو چک می‌کنه و دونه به دونه می‌پرسه چند تومن خریدی).
- ۳-نداشتن عفو و گذشت: یکی از خصیصه‌هایی که افراد مورد مصاحبه به آن اشاره کردند، این بود که طرف مقابل شان در مقابل خطاهای اشتباهات آن‌ها عفو و گذشت ندارد. آن‌ها اظهار داشتند که اگر اشتباهی بکنند، طرف مقابل تا مدت‌های آن‌ها را سرزنش می‌کند، و بارها و بارها به خاطر یک اشتباه، دعوا راه می‌اندازد که این ویژگی باعث تداوم تعارض‌ها و اختلافات آن‌ها می‌شود. (کد ۳: من و همسرم هر دو خیلی سخت‌گیر هستیم و به سختی هم‌دیگه رو می‌بخشیم. من یکم بهمترم. اما، این اخلاق در شوهرم خیلی شدیدتره. مثلاً اگر من اشتباهی بکنم یا کاری کنم که اون خوشش نیاد، تا مدت‌های با من سرد برخورد می‌کنم. حتی معدرت خواهی هم می‌کنم ولی باز هم کوتاه نمی‌ماید و باهم بدرفتاری می‌کنم).
- ۴-خدومحوری و خودخواهی: خودخواهی اختلافات و تعارضات زیادی ایجاد می‌کند و میزان تعاملات منفی همسران را افزایش می‌دهد (کد ۵: خانم من یک آدم خودخواه است. اصلاً به خاطر دیگران از خود گذشتگی نداره. حتی به خاطر بچه‌مون هم کوتاه نمی‌ماید. فقط به خودش فکر می‌کنم. توی زندگی ما، همیشه همه چیز باید باب میل خانم باشه و گرنه زندگی رو خراب می‌کنم).
- ۵-اصرار و پاپشاری روی عقاید شخصی: یکی از مسائلی که زوجین متعارض از آن شکایت داشتند این بود که طرف مقابل شان فکر می‌کند تمامی حرفها و کارهایش درست است (کد ۱۰: زن من خیلی رو حرفها و کارای خودش تاکید داره. کاری رو که بخواه هر طور شده باید انجام بدیه. یا مثلاً حرفی رو که بزنه می‌گه فقط حرف من درسته و حرف من باید باشه. مثلاً من می‌گفتم که بچه رو مدرسه دولتی بداریم، ولی اون می‌گفت غیرانتفاعی بداریم. با اینکه پول نداشتم، آنقدر اصرار کرد و آنقدر حرف زد که آخرش بردیم غیرانتفاعی. خانم من فکر می‌کنم فقط اون درست فکر می‌کنم و درست می‌گه. اصلاً حرف هیچ کس رو گوش نمی‌ده).
- ۶-مهارت کنترل خشم: در پژوهش حاضر، درصد زیادی از افرادی که در مصاحبه شرکت کردند، نداشتند کنترل خشم و پرخاشگری را یکی از عوامل مهم موثر در تداوم تعارض‌های زوجی‌شان عنوان کردند. (کد ۴: شوهر من عصبیه. همین کافیه من کوچکترین حرفی بزنه یا چیزی بخواه فوری داد می‌زنه. کلا هم با صدای بلند حرف می‌زنه. منم زیاد خوش اخلاق نیستم عصبانی می‌شم. دیگه وقتایی که هر دو تامون بداخل‌الاچ و عصبانی باشیم حتی زد و خورد هم می‌کنیم. من خیلی از دست شوهرم کتک خوردم مخصوصاً اول زندگی).

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از انجام پژوهش حاضر، بررسی تجربه زیسته زوجین از عوامل تداوم بخش تعارض‌های زناشویی در زوجین متعارض بود. در این راستا، مجموعه موضوعاتی با استفاده از تحلیل موضوعی از متن مصاحبه‌های انجام شده با مشارکت‌کنندگان استخراج گردید؛ این موضوعات در ۳ مولفه اصلی و ۱۲ مولفه فرعی طبقه‌بندی شدند که عبارتند از: عامل بین نسلی (وابستگی ناسالم به خانواده مبدأ و اولویت ندادن به همسر)، عوامل بین فردی (تغییر ضمی رفتار، نقص مهارت‌ها، عدم تعهد و بی‌وفایی، نداشتند رضایت جنسی و عاطفی، ایده‌آل‌سازی، الگوهای ارتباطی و سبک‌های دلبستگی) و عوامل درون فردی (نپذیرفتن سهم خود در مشکلات و عدم رسیدگی به مشکلات خود، ویژگی‌های خاص شخصیتی، باورهای ناکارآمد). واکاوی تجارب زیسته زوجین در خصوص تجربه تعاملات تعارض‌های زناشویی نشان داد مهمترین علل تأثیرگذار بر تعارض‌های زناشویی مضماین فوق‌الذکر بود. نتایج بیانگر این بود که عوامل درون فردی، بین فردی و بین نسلی، به عنوان عوامل تداوم بخش در ایجاد تعارض‌های زوج‌های متعارض هستند. در خصوص این یافته‌ها، گارمن معتقد است فرضیه‌های اصلی فرایند تغییر در ICT این است که زوج درمانی در دو بعد الگوهای بین فردی و همچنین نشانگرهای درونی می‌تواند منجر به تغییر شود و اینکه چنین تغییراتی اغلب از طریق تلاش‌های مستقیم و بدون واسطه تغییر رفتار اتفاق می‌افتد، تاکید قاطعانه بر زمان حال را تقویت می‌کند. حتی وقتی فاکتورهای تاریخی در طول مرحله ارزیابی اولیه پررنگ می‌شود، این اتفاق می‌افتد. همانطور که Yalom^۱ (۱۹۷۵) بیان داشته است، نباید گذشته را کاوش و حفاری کرد، اما برای روش‌شن زدن زمان حال لازم است. افزون بر این، نگرش ICT این است که فقط انگیزه‌های ناخودآگاه هستند که می‌توانند سرنخ‌های مفیدی برای کشف آنچه که اغلب زوج‌ها را آشفته می‌کند فراهم آورد. در ابتدای شروع درمان، این امر اغلب از طریق استفاده از استنباط‌ها و

فرضیه‌های منطقی درمانگر در مورد چنین انگیزه‌های ناگفته و غیرقابل بیان امکان‌پذیر است که این حس‌ها می‌تواند از الگوهای پنهانی و زبرین نگرانی‌های و شکایت‌های متنوع همسران ایجاد شود (گارمن، ۲۰۰۸).

در زمینه وابستگی ناسالم به خانواده مبدأ می‌توان گفت علت عدمه بروز تعارض‌های زناشویی عدم آگاهی و بی‌مهارتی زوجین در مدیریت کردن ارتباط‌های خانوادگی است. نکته مهمی که در ارتباط با خانواده‌ی پدری و مادری وجود دارد، سطوح تمایزی‌افتگی زوجین است. شکست در تمایزی‌افتگی منجر به همچویی یا امتزاج فرد می‌شود که تحت این شرایط، فرد مغلوب نظام هیجانی خویش است و انعطاف‌پذیری و انتبطاق‌پذیری کمی دارد و در عین حال از نظر هیجانی به شدت به اطرافیان (غالباً اعضای خانواده مبدأ به ویژه والدین) وابسته است (گلادینگ، ۱۳۹۲). از این رو برای برقراری روابط سالم با خانواده‌ها، زوجین باید بتوانند احساسات و افکار خویش را از یکدیگر مجزا کرده و تعاملات منطقی با دیگران و خانواده‌ها برقرار کنند. در این راستا، پژوهش‌ها به تاثیر منفی شبکه خویشاوندی و دخالت دیگران در زندگی زوجین از طریق سلب قدرت تصمیم‌گیری از زوجین در بروز اختلافات زناشویی اشاره کردن (منتظری، ۱۴۰۱؛ بروزی و همکاران، ۱۳۹۶؛ شهرولی و رضایی‌فر، ۱۳۹۰؛ حسینی-نشار و همکاران، ۱۳۹۵) که با پژوهش حاضر همسو است. آنها در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که بین وابستگی ناسالم (دلبسته نایمن) با بروز تعارض زناشویی رابطه وجود دارد. به عبارت دیگر، سبک دلبستگی والد با فرزند و الگوهای تعاملی آموخته‌شده قبلی می‌تواند بعد از ازدواج در سازگاری یا تعارض زناشویی نقش مهمی ایفا کند؛ همچنین فرد وابسته که به والدین خود تکیه کرده و از توانایی فکر و اندیشه خود استفاده نمی‌کند و همین وابستگی افراطی می‌تواند زمینه بروز تعارضات زناشویی باشد.

در زمینه اولویت ندادن به همسر در یک زندگی زناشویی سالم، زوجین به والدین و اقوام یکدیگر و سایر مسائل خود احترام می‌گذارند، اما در عین حال اولویت زندگی، همسر و فرزندان خودشان است. چنین افرادی مرزاها و حریم‌های خویش را برای دیگران مشخص می‌کنند و استقلال مالی و عاطفی خود را حفظ می‌کنند (ساداتیان و آذر، ۱۳۹۱). بر عکس زوجینی که روابط متعارضی دارند، مرزاها مبهمی با دیگران دارند و حریم خانواده خویش را مشخص نمی‌کنند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۹۴). بنابراین طبیعی است زوجینی که در زندگی خود بین مسائل مختلف تعادل برقرار ننمی‌کنند و به شغل، خانواده مبدأ و گاهی فرزند بر همسر خود اولویت بیشتری می‌دهند، این امر موجب فاصله بیشتر بین زوجین و در نتیجه تشدید تعارضات می‌گردد.

در زمینه تغییر ضمنی رفتار (تقویت و تنبیه متقابل)، موضوع عدم شناخت دقیق زوجین از یکدیگر و تفاوت‌های فردی در تقویت و تنبیه را نیز نباید نادیده گرفت. بسیاری از زوجین به علت نوع رابطه نسبت به آنچه برای طرف مقابل تنبیه یا تشویق است، آگاهی ندارند (پارسه و همکاران، ۱۳۹۴). باگارزی و گیدینگ^۱ (۱۹۸۳) به طور شفاف توضیح می‌دهند الگوهایی را که آن‌ها «شکل دادن متقابل در جهت ایده‌آل‌سازی» می‌نامند، یا آنچه که گارمن (۱۹۹۲) به آن «تغییر رفتار ضمنی» اطلاق می‌کند (گارمن، ۱۹۹۲)؛ به این معنی است که یک شریک ناخواسته و یا عمدی تلاش می‌کند تا رفتارهای مجاز یا غیرمجاز همسرش را برآساس انتظارات آگاهانه و ناخودآگاه خودش از ازدواج تقویت با عکس خاموش کند. گلدفرید^۲ (۱۹۹۵) اظهار می‌دارد که با تقویت و تنبیه تدارک دیده شده احتمالی توسط یکی از زوجین، رفتاری متعارض توسط زوج مقابل راهاندازی شود و در نتیجه این چرخه همچنان ادامه یابد (گارمن، ۲۰۰۸). به عبارت دیگر، چرخه‌ای از رفتار، با استفاده از محرك‌های تحریبه شده شخصی یا توسط عوامل «موقعیتی» بیرونی می‌تواند راهاندازی شود که این چرخه مشکل‌ساز، تعارضات را بیشتر و شدیدتر می‌کنند. نتایج این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های (پارسه و همکاران، ۱۳۹۴؛ گارمن، ۱۹۹۹ و باگارزی و گیدنگ، ۱۹۸۳) همسو بود.

مهارت‌های ارتباطی نیز مهم‌ترین ابزاری است که زوجین می‌توانند به وسیله آن با یکدیگر ارتباط مؤثری برقرار کنند (اولسون و همکاران، ۱۳۹۶). مهارت‌های ارتباطی مهمی که در این پژوهش، شرکت‌کنندگان به آن‌ها اشاره کردن و اعتقاد داشتند که ضعف در این مهارت‌ها باعث ایجاد و تداوم تعارض‌های آن‌ها شده است عبارتند از: گوش دادن، توجه کردن، تماس چشمی مناسب، مهارت گفتگو و مذاکره صحیح و حل مسئله. به طور کلی، در مهارت‌های گفتگو و روش حل مسئله تلاش می‌شود با راهبردهای کارآمد و سازنده به مدیریت عوامل تنش‌زا بپردازد و مشکل را برطرف نماید (ماریناکی و همکاران^۳، ۲۰۱۷). در این راستا همسو با این نتایج، پژوهش‌هایی از جمله آذرنیک و همکاران (۱۴۰۰)، ابوالقاسمی و همکاران (۱۳۹۹) و مارتین و همکاران^۴ (۲۰۱۵) به تاثیر مهارت‌ها از جمله مهارت‌های ارتباطی و مدیریت خشم و حل مسئله بر کاهش تعارضات زناشویی اشاره کردن.

1 Bagarozzi & Giddings

2 implicit behavior change

3 Goldfried

4 Marinaki & et al

5 Martin & et al

Lived Experience of Couples Regarding the Maintaining Factors of Marital Conflicts

در زمینه مولفه بی تعهدی و بی وفا بی همسو با این نتایج، پژوهش های هو و همکاران^۱ (۲۰۱۸) و موسوی و ابوبی مهریزی (۱۳۹۹) نشان داد که زوجین متعارض تعهد زناشویی کمتری دارند. بر اساس مدل سرمایه گذاری تعهد رزبولت^۲ (۱۹۸۰)، تعهد در زندگی زناشویی را می توان به عنوان تابع رضایت، سرمایه گذاری و جایگزین های درک شده تفسیر کرد. به عبارت ساده تر، تعهد بیشتر زناشویی را می توان با رضایت بیشتر، سرمایه گذاری بیشتر و جایگزین های کمتر درک شده پیش بینی کرد. بنابراین، مدل سرمایه گذاری تعهد، ارتباط نزدیک بین رضایت در زندگی زناشویی و تعهد را نشان می دهد و در نتیجه این تعهدها می تواند تعارض ها را کاهش دهد. در واقع، افرادی که به شدت به اشتراک تمايل دارند یک طرز فکر نوع دوستانه را نسبت به شریک زندگی خود پیروش دهند، منابع اجتماعی و هنجاری را با شریک زندگی خود به اشتراک بگذارند. همه این تلاش ها به کاهش تعارضات و در نتیجه یک ازدواج شادر و رضایت بخش کمک می کند (هو و همکاران، ۲۰۱۸). همچنین نتایج این یافته با نتایج یافته های شیردل بواله ری (۱۴۰۰)، یوسفی و همکاران (۱۳۹۵) و تدین طهماسبی و قاسمیان سورینی (۱۳۹۵) همسو بود. آنها دریافتند که تعهد در زندگی زناشویی باعث افزایش رضایت زناشویی می گردد. اصولاً هرگاه در تعارضات زناشویی شخص سومی دخالت کند، رابطه عادی و روزمره زوجین دچار اختلال شده و همین دلیلی بر بروز تعارض زناشویی می گردد.

در زمینه مولفه نداشتن رضایت جنسی و عاطفی همسو با پژوهش حاضر، پژوهشگران به تأثیر عملکرد و رضایت جنسی بر رضایت، سازگاری و تعارض زناشویی اشاره کرده اند (اوهلیج^۳ و همکاران، ۲۰۲۲؛ غلامی و همکاران، ۲۰۲۲؛ هدایتی و بگی، ۱۳۹۵؛ بابایی، ۱۳۹۷؛ سلیمانی و همکاران، ۱۴۰۰). رضایت جنسی یک سازه پیچیده است که هم شامل لذت جسمانی و هم رضایت عاطفی و همچنین یک ارزیابی ذهنی کلی از زندگی جنسی یک فرد است (اسچمیدبرگ و شرودر^۴، ۲۰۱۶). باید توجه داشت که یکی از مهمترین مسائلی که زن و مرد را به یکدیگر نزدیک می کند و باعث می شود که بدون هیچ مزی وجود یکدیگر را درک کنند، رابطه جنسی است. با وجود این، بسیاری از زوجین ایرانی از نارضایتی جنسی رنج می برند، اما از مطرح نمودن و صحبت در مورد آن احساس شرم و گناه دارند، در حالی که از تأثیر آن بر مشکلات زندگی زناشویی غافل اند. رضایت جنسی در زوجین و به دنبال رابطه جنسی موفق، زوجین از نظر جسمی و روانی به آرامش دست پیدا می کنند و این احساس آرامش می تواند در سایر ابعاد زندگی زوجین اثرات مثبتی بگذارد و سیر زندگی را به همراه سرخوشی به سوی رضایت می کشاند، زیرا این امر طبیعی است هنگامی که همسران از نظر روحی احساس آرامش می کنند، راحت تر بحث ها و اختلاف نظرها را مدیریت کرده و در نتیجه تعارضات شدید بین آنها اتفاق نمی افتد.

در حیطه مولفه ایده آل سازی، عدم پذیرش و ناتوانی در دیدن همسر به عنوان فردی همه جو ره دوست داشتی و پژیرفتی به عنوان فردی مجرزا و مستقل توسط طرف مقابل، برای رشد احساس ارزشمندی مهم و حیاتی است. عدم پذیرش همسر و ناتوانی در دیدن همسر به عنوان شخص کامل می تواند موجبات تعارض را در روابط بین فردی ایجاد کند. طبق دیدگاه زوج درمانی، گاهی زوجین نمی توانند همسر خود را واضح و شفاف ببینند و در واقع تصاویری را بر او فرافکنی می کنند، زیرا «تصاویر و سایه های قدیمی جلوی چشم ان فرد قرار گرفته اند». طبق این دیدگاه کودک که ممکن است در ارتباط با مادرش تجارب مثبت و منفی قوی ای داشته باشد، مادر یک لحظه از کودک مراقبت و لحظه بعد او را طرد می کند. در نتیجه وقتی کودک بزرگ شده و شروع به برقراری روابط صمیمانه و خصوصی بیرون از خانواده می کند همسرش می تواند بهترین هدف این فرافکنی ها شود. هر نوع رابطه شدید و قوی احساسات قبلی ناشی از روابط دوران کودکی را زنده کرده و واکنش دفاعی را تسريع می کند. بنابراین، تعامل بین این فرافکنی های متقابل موجب مشکلات زوج ها می شود، زیرا زن و شوهر در مورد مسائل واقعی خود بحث نمی کنند بلکه در مورد فرافکنی ها و تصاویر ذهنی مرتبط با روابط قبلی به بحث می پردازد (هاروی^۵، ۲۰۰۵). در این راستا، روهنر^۶ و همکاران (۲۰۰۸) و سید موسوی و همکاران (۱۳۹۱) به نقش پذیرش همسر بر سازش یافته های روانشناختی بیشتر در زنان اشاره کردند.

در زمینه الگوهای ارتباطی، نصرالهی و تمدنی در سال ۱۳۹۷ الگوهای ارتباطی تداوم دهنده مشکلات زناشویی را شامل الگوی رفتاری (مثلثی و متقارن) طبقه بندی نمودند. در پژوهش حاضر علاوه بر مثلثی و متقارن دو الگوی ارتباطی توقع - کناره گیری و اجتنابی نیز شناسایی شد که بر اساس این الگو، زمانی که یکی از طرفین طلب توجه و محبت می کند و می خواهد با همسرش ارتباط بیشتری برقرار کند اما طرف مقابل کناره گیری می کند و مایل به برقراری ارتباط زیاد نیست؛ سعی می کند زیاد در مورد مسائل و مشکلات با همسر خود صحبت نکند و مشکلات را به گذر زمان رها می کند تا خود به خود حل شوند. معمولاً افراد عاطفی بیشتر الگوهای رفتاری مثلث سازی دارند. به این دلیل که این افراد به خاطر احساسی بودن و ویژگی واپستگی، دوست ندارند از همسر و فرزندان خود جدا شوند و از طرف دیگر این افراد برای کاهش تنبیدگی ها به الگوی ارتباطی مثلث ساز روی می آورند (گلادینگ، ۱۳۹۲) و موجب تشدید مشکلات زناشویی و تعارضات بین زوجین می گردد. اما در الگوی

¹ Hou & et al² Rusbul³ Uhlich⁴ Schmiedeberg, & Schröder⁵ Harway⁶ Rohner

ارتباطی متقارن (تساوی روابط)، زوجین رفتارهای یکدیگر را منعکس می‌سازند و این امر زمانی نمایان می‌شود که هر کدام از زوجین اختیار و اقتدار برابر داشته باشد و زوجین دارای این الگو معمولاً در تصمیم‌گیری مشکلاتی دارند.

در زمینه سبک‌های دلبستگی، لی^۱ و همکاران (۲۰۲۱)، فینی و فیتزگرالد^۲ (۲۰۱۹)، کاستلانو^۳ و همکاران (۲۰۱۴)، حسن‌زاده و سماواتی (۱۴۰۱) و شارونی و همکاران (۱۳۹۹) نشان دادند که سبک دلبستگی زوجین در تعارضات و مدیریت تعارض‌های بین فردی نقش دارند و تناسب بین سبک‌های دلبستگی زوجین می‌تواند در کردن شرایطی که تحت آن ویژگی‌های دلبستگی زوجین به طور مشترک بر نتایج فردی و رابطه تأثیر می‌گذارد، بهمود بخشد. در این راستا می‌توان بیان نمود سبک دلبستگی ایمن و نامن، پاسخ‌ها به تعارض زوجین را شکل می‌دهند (بک و همکاران^۴، ۲۰۱۴؛ میکالینسر و شاور^۵، ۲۰۱۰). افراد با دلبستگی ایمن، معمولاً با نزدیکی و تعارض به طور سازنده پاسخ می‌دهند. با وجود این، افراد دلبسته مضطرب، افراد را غیرقابل اعتماد، غیرقابل پیش‌بینی یا مزاحم می‌دانند. آنها به تعارض با رفتارهای کنترل‌کننده که برای جلب توجه و حمایت طراحی شده‌اند، تمایل دارند. در مقابل، افراد دارای دلبستگی اجتنابی به صورت فاصله گرفتن و کناره‌گیری که برای انکار نیازهای عاطفی و حفظ کنترل طراحی شده‌اند، پاسخ می‌دهند (فینی و کارانتزا^۶، ۲۰۱۷). دلبستگی اضطرابی و اجتنابی شدت افکار و احساسات منفی را تشید می‌کنند و اغلب در رابطه همسر را از خود دور می‌کنند (میکالینسر و شاور، ۲۰۱۰). بنابراین، طبیعی است که به دلیل همین احساسات منفی و مدیریت ضعیف بحث و جدل‌ها، موجب چرخه معیوب و تشید تعارضات می‌شود.

در زمینه نپذیرفتن سهم خود در مشکلات و عدم رسیدگی به مشکلات خود، سارمی و پرندین (۱۳۹۶) سرزنش دیگران را به عنوان یکی از روش‌های ناموثر تنظیم هیجانی با مدیریت تعارض منفی زوجین همراه دانستند. در تبیین این یافته می‌توان بیان نمود، زوجین دارای تعارض زناشویی، اشتباہات همسرشان را به عنوان رفتارهای عمدی و غیرقابل بخشش در نظر گرفته، خود را مبرا و بدون عیب دانسته و همیشه همسر خود را عامل مشکلات زندگی می‌پنداشتند. به همین دلیل، همیشه حالت دفاعی و حق به جانب دارند که این خود مسبب تداوم کشمکش‌ها و چرخه معیوب تعارضات می‌شود.

در زمینه ویژگی‌های خاص شخصیتی می‌توان بیان نمود که رابطه زناشویی از ارتباط دو شخصیت مختلف با دو تاریخچه تکاملی و سبک شخصیتی متفاوت و ترکیبی از عوامل زیستی و تجربی تشکیل شده است که هر کدام از زن و شوهر با خود به زندگی زناشویی وارد می‌کنند. آگاه شدن از سبک شخصیت و یا نوع خلق و خو در فرد، به شناسایی نقاط قوت و ضعف کمک می‌کند. شناخت فرد از شخصیت خود، به فرد این بینش را می‌دهد چگونه به دیگران پاسخ بددهد و مهمنت از آن در درک و شناخت و تفاوت دیگران در پاسخ دادن، به فرد کمک می‌کند (نول و آئول^۷، ۲۰۱۰). در این زمینه، پژوهش‌ها نشان دادند که ویژگی‌های شخصیتی از جمله انعطاف‌پذیری، بخشش، بدینی، خودخواهی در زندگی زناشویی و تعارضات نقش موثری دارند (مرادی و همکاران، ۱۳۹۵؛ هاشمی‌نیک و همکاران، ۱۴۰۰؛ صفاریان طوسی و همکاران، ۱۳۹۷؛ همایی و دشت بزرگی، ۱۳۹۷؛ خجسته مهر و همکاران، ۱۳۹۸؛ خجسته مهر و همکاران، ۱۳۹۷) که این نتایج با پژوهش حاضر همسو است.

در زمینه باورهای ناکارآمد، باورها در مورد روابط هنگام شروع یک رابطه عاشقانه و همچنین در طول رابطه مهم است. اگر باورهای زوج‌ها واقع بینانه و منطقی باشد، رابطه ممکن است پیشرفت کند. زمانی که باورها در مورد روابط واقع بینانه و منطقی نباشند، زوجین به احتمال زیاد در روابط خود دچار مشکل می‌شوند (گاندوگدو همکاران^۸، ۲۰۱۸). باورهای ناکارآمد به عنوان باورهای اغراق‌آمیز، سفت و سخت، غیرمنطقی و مقاوم در برابر تغییر افراد در مورد ماهیت رابطه، خود و دیگران تعریف می‌شود (الیس^۹، ۱۹۸۶). مطالعات نشان دادند که افرادی که در روابط عاشقانه قرار دارند در مقایسه با افرادی که در روابط عاشقانه نیستند، باورهای غیرکارکردی و ناکارآمد بیشتری دارند (گیزیر^{۱۰}، ۲۰۱۳) و این باورهای ناکارآمد می‌تواند زمینه تعارض‌های شدید در روابط زناشویی را فراهم آورد.

در مجموع، می‌توان گفت، عوامل درون فردی، بین فردی و بین نسلی می‌تواند نقش بهسازی در ایجاد تعارض‌های زوج‌های متعارض داشته باشد. بر این اساس، مشخص گردید عوامل مذکور می‌تواند روابط زناشویی همسران را تحت تأثیر قرار دهد و موجب عدم رضایت زناشویی زوجین و در نتیجه تعارض شود. در پژوهش حاضر مجموعه‌های از زیرمولفه‌های ایجاد تعارض زناشویی بررسی گردید که تا به حال در پژوهشی بدان پرداخته نشده بود که ضروری به نظر می‌رسد پژوهشگران در پژوهش‌های آتی خود این زیرمولفه‌ها را مد نظر قرار دهند. از آنجایی که این

¹ Li

² Feeney, & Fitzgerald

³ Castellano

⁴ Beck & et al

⁵ Mikulincer, & Shaver

⁶ Feeney, & Karantzas

⁷ Nall, & Aull

⁸ Giindogdu & et al

⁹ Ellis

¹⁰ Gizir

Lived Experience of Couples Regarding the Maintaining Factors of Marital Conflicts

پژوهش روی زوجین دارای تعارض زناشویی شهرستان بجنورد انجام شده است و تعمیم نتایج به زوجین متعارض در بافت‌های فرهنگی دیگر، با محدودیت مواجه است. با توجه به نتایج پژوهش پیشنهاد می‌شود که به زوجین، در زمینه‌های عوامل درون فردی، بین فردی و بین نسلی ایجاد کننده تعارض آکاهی داده شود و دوره‌های آموزشی در این زمینه توسط تیم متخصص برای این افراد در نظر گرفته شود. همچنین با اصلاح ساختار روابط خانواده دارای تعارض، می‌توان گام موثری در جهت پیشگیری از تعارض بین زوجین برداشت و پیشنهاد می‌گردد عوامل تداوم بخش تعارض زناشویی و نیز در نقطه مقابل این متغیر، عوامل تداوم بخش رضایت زناشویی را برآساس نظریه‌های دیگر بررسی نمود. پیشنهاد می‌گردد سهم هر یک از عوامل اصلی به روش تحلیل مسیر یا تحلیل عاملی در ایجاد تعارض تعیین گردد و در نهایت پیشنهاد می‌شود این پژوهش در فرهنگ‌های دیگر کشورمان و با نمونه‌های دیگر تکرار شود.

منابع

- ابوالقاسمی، س.، ابوالقاسمی، ع.، کافی ماسوله، م. و سلطانی شال، ر. (۱۳۹۹). تأثیر آموزش مهارت‌های حل مسئله و تصمیم‌گیری بر کنترل عواطف زنان دارای تعارض زناشویی. زن و مطالعات خانواده، (۴۹)، ۴۵-۲۹.
- <https://doi.org/10.30495/iwsf.2020.1873273.1380>
- احسانی، ف.، ز. (۱۳۹۲). اثربخشی زوج درمانی کوتاه مدت به شیوه خودتنظیمی بر بهبود الگوهای ارتیاطی و کاهش مشکلات زناشویی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- آذرنیک، م.، رفیعی پور، ا.، حاتمی، م. و موسوی، م. (۱۴۰۰). اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتیاطی بر میزان رضایت زناشویی و کاهش تعارضات زناشویی دانشجویان زن دانشگاه علوم پزشکی. زن و مطالعات خانواده، (۴۴)، ۱۸۱-۱۵۹.
- <https://doi.org/10.30495/iwsf.2021.1923537.1540>
- اولsson، د.، اسینگ، ا. و لارسون، پ. (۲۰۱۱). بازبینی روابط همسران. ترجمه شکوه نوابی نژاد و مهرنوش دارینی (۱۳۹۶). تهران: دانشگاه اولسن، د.، اسینگ، ا. و لارسون، پ. (۲۰۱۱). بازبینی روابط همسران. ترجمه شکوه نوابی نژاد و مهرنوش دارینی (۱۳۹۶).
- <https://www.adinehbook.com/gp/product/6005510973>
- بروزی، آ.؛ شاطریان محمدی، ف. و فرقانی، آ. (۱۳۹۶). تأثیر وابستگی به همسر بر احساس گرفتاری و بی رمقی دانشجویان متاهل، مجله آسیب‌شناسی مشاوره و غنی سازی خانواده، (۶۱)، ۱-۲۰.
- <https://fpceijr.ir/article-1-201.pdf>
- بابایی، ا. (۱۳۹۷). پیش‌بینی تعارضات زناشویی زنان در گیر خشونت خانگی برآساس طرحواره‌های جنسی، عملکرد جنسی و رضایت جنسی. روان پرستاری، (۵)، ۵-۱۶.
- [URL: http://ijpn.ir/article-1-1062-fa.html](http://ijpn.ir/article-1-1062-fa.html) ۲۳
- تدين‌طهماسي، م و قاسميان سوريني، د. (۱۳۹۵). ارتباط بین تعارض زناشویی با تعهد زناشویی زوج‌هاي متاهل دانشگاه آزاد آيت الله آملی. كنگره ملي روانشناسی اجتماعی ايران. /fa۸۵۲۰۰۹SID. <https://sid.ir/paper/>
- ثنائي، ب.، علاقمند، س.، فلاحتي، ش.، عباس و. عباس. (۱۳۸۷). مقاييس‌های سنجش خانواده و ازدواج. انتشارات بعثت. <https://www.gisoom.com/book/1599585>
- پارسه، م؛ نادری، ف و مهراei زاده هنرمند، م. (۱۳۹۴). اثربخشی خانواده درمانی شناختی- رفتاری بر تعارضات زناشویی و رضایت جنسی در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز روانشناسی، اوردهای روانشناسی مجله دست دست، (۱)، ۱۴۸-۱۲۵.
- https://jacp.scu.ac.ir/article_9143ad19f9fe6372c5b27b086dfb4070_1101.pdf
- حسن زاده، م، سمواتی، م. (۱۴۰۱). رابطه بین سبک‌های دلبستگی و تعارضات زناشویی با واسطه دیدگاه فهمی زوجی و ترس از صمیمیت. فصلنامه پژوهش های نوین روانشناسی، (۱۷)، ۶۵-۱۷.
- حسینی نثار، م، شب افروزان، ص و فیض ثابت، م. (۱۳۹۵). بررسی عوامل موثر بر تقاضای طلاق در دادگاه‌های خانواده شهر رشت. مدیریت فرهنگی، (۱۰)، ۲۹-۴۲.
- https://jcm.srbiau.ac.ir/article_10617.html
- حجسته مهر و همکاران.. (۱۳۹۷). تجربه زیسته فداکاری در ازدواج‌های پایدار (یک مطالعه پدیدارشناسی توصیفی روان‌شناسانه). پژوهش‌های مشاوره، (۱۷)، ۶۵-۱۸۶.
- [URL: http://iran counseling.ir/journal/article-1-516-fa.html](http://iran counseling.ir/journal/article-1-516-fa.html) ۱۵۰
- حجسته مهر، ر، آقایی، ز. و امیدیان، م. (۱۳۹۸). فراتحلیل رابطه انگیزه‌های پیشوازی و پرهیزشی از خودگذشتگی با کیفیت زناشویی. مشاوره و روان درمانی خانواده، (۱۹)، ۸۹-۱۰.
- <https://civilica.com/doc/1300946>
- سداتیان، س.ح، آذر، م و ساداتیان، س. (۱۳۹۱). مسائل و مشکلات زناشویی و راهکارها چگونه زندگی مشترک خود را از نو و عاشقانه سازیم. تهران: ما و شما.
- <https://vista.ir/book/529584>
- سارمی، ن و پرندین، ش. (۱۳۹۶). بررسی رابطه تنظیم هیجانی با سبک حل تعارض زوجین، کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین ایران و جهان در روانشناسی، علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی، شیراز. <https://civilica.com/doc/751349>
- سلیمانی، ا و همکاران. (۱۴۰۰). معادلات ساختاری مهارت‌های زندگی و سبک‌های دلبستگی با تعارضات زناشویی: نقش میانجیگرانه رضایت جنسی و قصه عشق زوجین .
- تحقیقات علوم رفتاری، ۱۹، (۱)، ۱۲۸-۱۳۸.
- UR: <http://rbs.mui.ac.ir/article-1-1039-fa.html>
- سید موسوی، پ؛ مظاہری، ع و قنبری، س. (۱۳۹۱). پذیرش همسر و سازش‌یافتنی روان‌شناسی زنان: نقش تعدیل کننده پذیرش والدین. روانشناسی تحولی؛ روانشناسان ایرانی، (۳۲)، ۳۷۳-۳۸۳.
- شیردل، س و بوالهری، ج. (۱۴۰۰). بی‌وفایی زناشویی: جالش فراروی درمانگران. مجله روانپژوهشی و روانشناسی بالینی ایران، (۱)، ۱۴۳-۱۳۸.
- https://ijpcp.iums.ac.ir/browse.php?a_id=1206876
- شهولی، ک. و رضایی فر، س.م. (۱۳۹۰). بررسی علل ناسازگاری و طلاق در خانواده‌های شهرستان ایذه. جامعه پژوهی فرهنگی، (۲)، ۱۱۳-۱۳۸.
- <https://civilica.com/doc/1206876>

- صفاریان طوسی، م؛ توابی، م و خوبی نژاد، غ. (۱۳۹۷). نقش عوامل واسطه‌ای بخشش و امید در تاثیرگذاری ویژگی‌های شخصیتی بر رضایت زناشویی زوجین در معرض طلاق. پژوهش نامه روانشناسی مثبت، ۲(۴)، ۷۱-۸۵. <https://civilica.com/doc/1207728>
- گلادینگ، س. (۱۳۹۲). خانواده‌درمانی: نظریه، تاریخچه و کاربرد، مترجمان عزیزالله تاجیک‌اسماعیلی، محسن رسولی، تهران: ترکیه: آزمای.
- گلدنبرگ، ه. و گلدنبرگ، آ. (۱۳۹۴). مروری بر خانواده‌درمانی؛ مترجم مهرداد فیروزبخت. تهران: رسما.
- <https://www.gisoom.com/book/11121899>
- مرادی، آ.، یزدانبخش، ک.، بساطی، آ. (۱۳۹۵). پیش‌بینی تعارض زناشویی براساس روننهای سبک‌های دلستگی و بخشنودگی. *فصلنامه علمی پژوهشی علوم روانشناسی*. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.17357462.1395.15.60.7.5>، ۵۳۱-۵۱۸: ۱۵؛ ۱۳۹۵
- منظتری، ر. (۱۴۰۱). نقش خانواده‌های زوجین در سازگاری، ثبات و رضایت زناشویی همسران: یک مطالعه مروری، مجله رویش، ۱۱(۱)، ۱۹۹-۲۱۰.
- <https://frooyesh.ir/article-fa.pdf1-2214>
- معصومی، س، رضابیان، ح و حسینیان، س. (۱۳۹۶). پیش‌بینی رضایت جنسی براساس الگوهای ارتقابی زوجین. *مطالعات زن و خانواده*، ۵(پیاپی ۹)، ۷۹-۱۰۱.
- <https://civilica.com/doc/894468>
- موسوی، س.، ف.، ابوبی مهریزی، م. (۱۳۹۹). مقایسه خودتعیین‌گری در رابطه زناشویی، تعهد به همسر و رضایت زناشویی در زنان و مردان بدون و دارای تعارض زناشویی مراجعه کننده به مراکز مشاوره. *رویش روان‌شناسی*، ۹(۸)، ۱۶-۳۰.
- <http://dorl.net/dor/20.1001.1.2383353.1399.9.8.16.3>
- نصراللهی، س و تمدنی، م. (۱۳۹۷). شناسایی الگوهای رفتاری تداوم دهنده مشکلات زناشویی. *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۹(۳۴)، ۵۷-۷۵.
- <https://doi.org/10.22054/qccpc.2018.28152.1700>
- هادیان، ص و امینی، د. (۱۳۹۸). پیش‌بینی دلزدگی زناشویی بر اساس هوش عاطفی، مهارت‌های ارتقابی و تعارضات زناشویی زوجین متاح دانشگاه آزاد همدان. *پژوهشنامه زنان*، ۱۰(۱) (پیاپی ۲۷)، ۱۷۹-۲۱۱.
- https://womenstudy.ihcs.ac.ir/article_4033.html
- هاشمی نیک، اعظم و همکاران. (۱۴۰۰). الگوی پیش‌بینی سبک‌های حل تعارض بر اساس ابعاد تمایزیافتگی و انعطاف‌پذیری شناختی با نقش میانجی شفقت‌ورزی به خود زوجین. *تحقیقات علوم رفتاری*، ۱۹(۱)، ۱۲-۲۳.
- <http://dorl.net/dor/20.1001.1.17352029.1400.19.1.5.2>
- هادیتی، م و بگی، س. (۱۳۹۵). تعیین رابطه بین سبک‌های دل بستگی و رضایتمندی زناشویی با شاخص عملکرد جنسی در زنان. *پژوهشنامه زنان*، ۷(۲)، ۱۲۷-۱۴۱.
- https://womenstudy.ihcs.ac.ir/article_2178.html
- همایی، ر و دشت بزرگی، ز. (۱۳۹۷). همبستگی تمایزیافتگی خود و خوش بینی با مسئولیت پذیری و رضایت زناشویی در دانشجویان پرستاری. *مدیریت ارتقای سلامت*، ۷(۲)، ۶۴-۷۸.
- <http://ihpm.ir/article-1-789-fa.html>
- هوشمندی، ر؛ احمدی، خ و کیامنش، ع. (۱۳۹۸). تحلیلی بر علل تعارضات زناشویی در دو دهه اخیر (یک مرور نظامند). *فصلنامه علمی پژوهشی علوم روانشناسی*، ۱۸(۱)، ۷۹-۸۱۹.
- <http://dorl.net/dor/20.1001.1.17357462.1398.18.79.8.5>، ۸۲۸-۸۱۹: ۷۹
- هوشمندی، ر؛ احمدی، خ و کیامنش، ع. (۱۳۹۹). مقایسه علل تعارضات زناشویی در سه دهه اخیر. *سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت*، ۲(۴)، ۸۱-۷۳.
- <https://mail.islamiclifei.com/article-1-434-fa.html>
- یوسفی، ن، کریمی پور، ب و امانتی. (۱۳۹۶). بررسی مدل باورهای مذهبی، سبک‌های حل تعارض و تعهد زناشویی با نگرش نسبت به خیانت زناشویی. *مشاوره کاربردی*، ۷(۱)، ۶۴-۴۷.
- https://iac.scu.ac.ir/article_13108.html
- یوسفی، ن و عزیزی، آ. (۱۳۹۷). تبیین مدلی برای پیش‌بینی تعارض زناشویی بر اساس تمایزیافتگی و تیپ‌های شخصیتی. *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۹(۳۵)، ۵۷-۷۸.
- <https://doi.org/10.22054/qccpc.2018.31499.1811>
- Aqeel, M., & Santos, Z. (2021). Marital Conflict, Self-Silencing, Dissociation, and Depression in Married Madrassa and Non-Madrassa Women: A Multilevel Mediating Model. *Nature-Nurture Journal of Psychology*, 1, 2, 1-11. DOI: [10.53107/nnpj.v1i2.11](https://doi.org/10.53107/nnpj.v1i2.11)
- Bagarozzi, D. A., & Giddings, C. W. (1983). Conjugal violence: A critical review of current research and clinical practices. *American Journal of Family Therapy*, 11(1), 3-15. <https://doi.org/10.1080/01926188308250106>
- Beck, L. A. & et al. (2013). Spouses' attachment pairings predict neuroendocrine, behavioral, and psychological responses to marital conflict. *Journal of Personality and Social Psychology*, 105(3), 388-424. <https://doi.org/10.1037/a0033056>
- Beck, L. A. & et al. (2014). Congruence between spouses' perceptions and observers' ratings of responsiveness: the role of attachment avoidance. *Personality & social psychology bulletin*, 40(2), 164-174. <https://doi.org/10.1177/0146167213507779>
- Bowlby, J. (1988). *A secure base*. New York: Basic Books. *A Secure Base by John Bowlby | Basic Books*
- Castellano, R., Velotti, P., Crowell, J. A., & Zavattini, G. C. (2014). The role of parents' attachment configurations at childbirth on marital satisfaction and conflict strategies. *Journal of Child and Family Studies*, 23(6), 1011-1026. <https://doi.org/10.1007/s10826-013-9757-7>
- Choo, H., Shek, D. (2013). Quality of parent-child relationship, family conflict, peer pressure, and drinking behaviors of adolescents in an Asian context: the case of Singapore. *Soc. Indic. Res.* 110 (3): 1141-1157. DOI: [10.1007/s11205-011-9977-4](https://doi.org/10.1007/s11205-011-9977-4)
- Delatorre, M. Z. Wagner, A. (2018). Marital Conflict Management of Married Men and Women. *Psico-USF. Braganca Paulista*, 23(2), 229- 240. <https://doi.org/10.1590/1413-82712018230204>.
- Ellis, A. (1986). Rational emotive therapy applied to relationships therapy. *Journal of Rational Emotive Behavior Therapy*, 4, 14-21. <https://doi.org/10.1007/BF01073477>
- Feeaney, J. A., & Karantzas, G. C. (2017). Couple conflict: Insights from an attachment perspective. *Current Opinion in Psychology*, 13, 60-64. <https://doi.org/10.1016/j.copsyc.2016.04.017>
- Feeaney, J., & Fitzgerald, J. (2019). Attachment, conflict and relationship quality: laboratory-based and clinical insights. *Current opinion in psychology*, 25, 127-131. <https://doi.org/10.1016/j.copsyc.2018.04.002>
- Fish, J. N., Maier, C. A., & Priest, J. B. (2015). Substance abuse treatment response in a Latino sample: the influence of family conflict. *Journal of substance abuse treatment*, 49, 27-34. <https://doi.org/10.1016/j.jsat.2014.07.011>

Lived Experience of Couples Regarding the Maintaining Factors of Marital Conflicts

- Gholami, S., & et al.(2022).. The Correlation Between Sexual Dysfunction and Marital Dissatisfaction in Women With Type 2 Diabetes Mellitus: A Cross-sectional Study. *Crescent Journal of Medical and Biological Sciences*. 9(2). DOI: 10.34172/cjmb.2022.16.
- Gizir, C. A. (2013). Üniversite öğrencilerinin ilişki inançlarının cinsiyet ve romantik ilişki yaşama durumlarına göre incelenmesi. *Eğitim ve Bilim*. 38(170). 372-38. <http://egitimvebilim.ted.org.tr/index.php/EB/article/view/2334>.
- Goldfried, M. R. (1995). Toward a common language for case formulation. *Journal of Psychotherapy Integration*. 5(3). 221–244. <http://dx.doi.org/10.1037/h0101272>
- Gündogdu, R., Yavuzer, Y., & Karatas, Z. (2018). Irrational Beliefs in Romantic Relationships as the Predictor of Aggression in Emerging Adulthood. *Journal of Education and Training Studies*. 6(3). 108-115. <https://doi.org/10.11114/jets.v6i3.2884>.
- Gurman, A. S. (1992). *Integrative marital therapy*: A time-sensitive model for working with couples. In S. Budman, M. Hoyt, & S. Friedman (Eds.). The first session is brief therapy (pp.186–203). New York: Guilford Press. <https://psycnet.apa.org/record/1992-98543-008>.
- Gurman, A.S. (2008). *Clinical Handbook of Couple Therapy*. Forth Edition. The Guilford Press. <https://psycnet.apa.org/record/2008-09621-000>.
- Harway, M. (2005). *Handbook of couples therapy*. Sarasota, FL:Professional Resource Press. [Harway-ed-Handbook-of-Couples-Therapy](#).
- Holmes, J., & Wilson, N. (2017). *An Introduction to Sociolinguistics*. (5th ed.) (Learning about Language). Routledge. Taylor and Francis Group. https://books.google.com/books/about/An_Introduction_to_Sociolinguistics.html?id=WBoevgAACAAJ.
- Hou, Y., Jiang, F., & Wang, X. (2019). Marital commitment, communication and marital satisfaction: An analysis based on actor-partner interdependence model. *International journal of psychology : Journal international de psychologie*. 54(3). 369–376. <https://doi.org/10.1002/ijop.12473>
- Khurshid, S., Peng, Y., & Wang, Z. (2019). Respiratory Sinus Arrhythmia Acts as a Moderator of the Relationship Between Parental Marital Conflict and Adolescents' Internalizing Problems. *Frontiers in neuroscience*. 13, 500. <https://doi.org/10.3389/fnins.2019.00500>.
- Li, W., Garland, E.L., Howard, M.O. (2014). Family factors in internet addiction among Chinese youth: a review of English- and Chinese-language studies. *Comput. Hum. Behav*. 31. 393–411. <http://dx.doi.org/10.1016/j.chb.2013.11.004>.
- Li, X., & et al.(2021). Couple-Level Attachment Styles, Finances, and Marital Satisfaction: Mediational Analyses Among Young Adult Newlywed Couples. *Journal of Family and Economic Issues*. <https://doi.org/10.1007/s10834-021-09808-x>
- Marinaki, M., Antoniou, A. and Drosos, N. (2017) Coping Strategies and Trait Emotional Intelligence of Academic Staff. *Psychology*. 8. 1455-1470. doi: 10.4236/psych.2017.810096.
- Martin, M.P.& et al.(2015). Relational Aggression and Self-Reported Spousal Health: A Longitudinal Analysis. *Contemp Fam Ther*. 37. 386–395. <https://doi.org/10.1007/s10591-015-9348-4>
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2010). *Attachment in adulthood: Structure, dynamics, and change*. Guilford Publications. <https://www.routledge.com/>
- Miller, R. B., Yorgason, J. B., Sandberg, J. G., & White, M. B. (2003). Problems That Couples Bring To Therapy: A View Across the Family Life Cycle. *American Journal of Family Therapy*. 31(5). 395–407. <https://doi.org/10.1080/01926180390223950>
- Nall, M., Aull, M. (2010). *The Influence of personal characteristics*: personality, culture and environment. CLD1-9-4H: 4. <https://www.google.com/url?>
- Overall, N. C.& et al. (2015). Attachment insecurity, biased perceptions of romantic partners' negative emotions, and hostile relationship behavior. *Journal of personality and social psychology*, 108(5). 730–749. <https://doi.org/10.1037/a0038987>
- Rohner RP, Khaleque A, Cournoyer DE. (2012). *Introduction to parental acceptancerejection theory*. methods, evidence, and implications. University of Connecticut, Center for the Study of Parental Acceptance and Rejection; Available from Web site: www.cspar.uconn.edu.
- Rohner RP. (1986). *The Warmth Dimension: Foundations of Parental Acceptance-Rejection Theory*. Beverly Hills: Sage Publications. <https://www.amazon.com/Warmth-Dimension-Foundations-Acceptance-Perspectives/dp/0803923538>.
- Rohner, R. P. (2008). Parental acceptance-rejection theory studies of intimate adult relationships. *Cross-Cultural Research: The Journal of Comparative Social Science*. 42(1). 5–12. <https://doi.org/10.1177/1069397107309749>
- Rohner, R. P., Uddin, M. K., Shamsunnaher, M., & Khaleque, A. (2008). Intimate partner acceptance, parental acceptance in childhood, and psychological adjustment among Japanese adults. *Cross-Cultural Research: The Journal of Comparative Social Science*. 42(1). 87–97. <https://doi.org/10.1177/1069397107310594>
- Rusbult, C. E. (1980). Commitment and satisfaction in romantic associations: A test of the investment model. *Journal of Experimental Social Psychology*. 16(2). 172–186. [https://doi.org/10.1016/0022-1031\(80\)90007-4](https://doi.org/10.1016/0022-1031(80)90007-4)
- Schmiedeberg, C., & Schröder, J. (2016). Does Sexual Satisfaction Change With Relationship Duration?. *Archives of sexual behavior*. 45(1). 99–107. <https://doi.org/10.1007/s10508-015-0587-0>
- Tasew, A. S., & Getahun, K. K. (2021). *Marital conflict among couples: The case of Durbete town, Amhara Region, Ethiopia*. *Cogent Psychology*. 8(1). 1903127. doi:10.1080/23311908.2021.190312.
- Uhlich, M., & et al. (2022). Associations of conflict frequency and sexual satisfaction with weekly relationship satisfaction in Iranian couples. *Journal of Family Psychology*. 36(1). 140–146. <http://dx.doi.org/10.1037/fam0000878>.
- van Eldik, W. M., & et al. (2020). The interparental relationship: Meta-analytic associations with children's maladjustment and responses to interparental conflict. *Psychological Bulletin*. 146(7). 553–594. <https://doi.org/10.1037/bul0000233>
- Witzel, D., Nichols, M., & Stawski, R. (2021). Marital Conflict, Anger Expression, and Marital Instability: Associations by Age and Culture. *Innovation in Aging*. 5(Suppl 1). 773. <https://doi.org/10.1093%2Fgeroni%2Figab046.2838>.
- Yu, J.H., Park, T.Y. Family Therapy for an Adult Child Experiencing Bullying and Game Addiction: An Application of Bowenian and MRI Theories. *Contemp Fam Ther* 38. 318–327 (2016) <https://doi.org/10.1007/s10591-016-9382-x>.